

نقد آینده‌پژوهی در علوم اجتماعی (با تأکید بر ایران)^۱

روح‌الله گلمرادی*

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۹/۲۰، تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۱۱/۰۲)

چکیده

مقاله حاضر درصدد است تا رویکرد، روش، رشته یا رهیافت آینده‌پژوهی در علوم اجتماعی را بررسی و نقد کند. از دو منظر کلی به این نقد پرداخته می‌شود. نقد روش‌شناختی که مباحث روش‌شناسی و فلسفه علوم اجتماعی با تأکید بر رویکرد رئالیسم انتقادی را پیش می‌کشد و نقدی با رویکرد جامعه‌شناسی مردم‌مدار. از این‌رو می‌توان این دو پرسش را مطرح کرد: نخست این‌که آیا آینده‌پژوهی در مقام یک شاخه یا رویکرد علمی قادر است علم معتبر به دست دهد؟ دوم این‌که از رویکرد جامعه‌شناسی مردم‌مدار چه نقدی بر آینده‌پژوهی وارد است؟ خلاصه یافته‌های مقاله این است که در پاسخ به پرسش اول باید گفت آینده‌پژوهی در علوم اجتماعی که موضوعش سیستم‌های باز و کلان، ساختارهای پیچیده و کنشگران نیت‌مند و باراده است کارایی اندکی دارد و در نقد جامعه‌شناسی مردم‌مدار بر آینده‌پژوهی باید گفت به‌رغم ادعای آشکار آینده‌پژوهی و آینده‌پژوهان برای ساخت جهانی بهتر و عادلانه‌تر، آن‌ها همواره در خدمت دولت و بازاری بوده‌اند که وضع کنونی را به وجود آورده‌اند.

مفاهیم اصلی: آینده‌پژوهی، بازار، جامعه‌شناسی مردم‌مدار، دولت، رئالیسم انتقادی، علوم اجتماعی.

^۱ از آقایان بهرنگ صدیقی و محمدرضا طالبان کمال تشکر را دارم که متن اولیه این مقاله را با دقت خواندند و نظرات ارزشمندی در اصلاح و تکمیل آن ارائه کردند.

<http://dx.doi.org/10.22034/jsi.2022.543916.1503>

* مقاله علمی: پژوهشی

* دانشجوی دکترا جامعه‌شناسی انقلاب، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران
r.golmoradi69@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

اولین فعالیت‌های علمی آینده‌پژوهی به دهه ۱۹۳۰ برمی‌گردد که ویلیام آگ برن پژوهش‌هایی را در مورد جامعه آمریکا انجام می‌دهد و دستاوردهایی در مورد افزایش مهاجرت و ازدیاد طلاق داشته است (دارابی، ۱۳۹۵: ۳۲). در فرانسه، گاستون برگر^۱ «مرکز بین‌المللی آینده‌نگاری» را پایه‌ریزی و مجله‌ای به همین نام منتشر کرد (همان: ۳۳). همچنین بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، و به دنبال تجزیه و تحلیل فناوری‌های مورد استفاده در آلمان و ژاپن، شیوه‌های نوینی برای آینده‌پژوهی ابداع شد و در نتیجه آن دستاوردهای مهم فناوری در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شامل رادار، موشک‌های بالیستیک قاره‌پیما و حمل و نقل هوایی از قبل پیش‌بینی شد. ژاپنی‌ها در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی به جای استفاده از الگوهای موجود آینده‌پژوهی در ایالات متحده، الگوی ژاپنی آینده‌پژوهی را طراحی کردند که افزون بر نتایج درخشان، پایه‌گذار پارادایم نوینی در این حوزه شدند (7: 2004, unido, به نقل از دارابی، ۱۳۹۵: ۳۳). پس از آن با فراز و نشیب‌هایی آینده‌پژوهی در علوم نظامی، تکنولوژی، و علوم سیاسی و نیز توسط کسانی نظیر دانیل بل، آلون تافلر و جان نایسبیت^۲ دنبال می‌شود. با این حال، بعضی بر این باوراند که مطالعات آینده‌پژوهی از نظر علمی و تخصصی رشته جدیدی به شمار می‌آید که از دهه ۱۹۸۰ و اوائل دهه ۱۹۹۰ در ژاپن مطرح شده و رشد کرده است (حاجیان، ۱۳۹۰: ۸۶).

در ایران تاریخچه آینده‌پژوهی اندکی متفاوت است. برخی طرفداران ایرانی آینده‌پژوهی در بیان این تاریخچه عمدتاً به برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و اجتماعی و عمرانی ایران از دهه ۱۳۳۰ به بعد تا امروز اشاره می‌کنند و آن‌ها را در شمار تاریخچه آینده‌پژوهی می‌آورند (حاجیان، ۱۳۹۱: ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۷۲؛ دارابی، ۱۳۹۵: ۳۸). در حالی که آینده‌پژوهی و برنامه‌ریزی دو حوزه از هم متفاوت‌اند و می‌شود گفت هر آینده‌پژوهی‌ای برنامه‌ریزی است اما هر برنامه‌ریزی‌ای آینده‌پژوهی نیست. بنابراین آینده‌پژوهی در اجتماعات در ایران عمدتاً به دو تا سه دهه گذشته مربوط می‌شود که آثاری با نگاه آینده‌پژوهی تألیف یا ترجمه شده است و اخیراً شتابی روزافزون یافته است.^۳ همچنین تاکنون

^۱ Gaston Berger

^۲ John Naisbitt

^۳ <http://ayandehpajoochi.com/page/history.php>

^۴ به‌گونه‌ای که با جستجوی کلید واژه «آینده‌پژوهی» در سایت آدینه بوک بیش از ۳۰ جلد کتاب تألیفی فقط در ۵ سال (از ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵) در این حوزه مشاهده می‌شود. این آدرس را ببینید:

<https://bit.ly/2r4hiQL>

سازمان‌های مختلف دولتی و خصوصی^۱ در کشور اقدام به فعالیت در حوزه آینده‌پژوهی نموده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به دانشگاه تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی، دانشگاه امام حسین (ع)، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، اندیشکده صنعت و فناوری (آصف)، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور و مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی اشاره کرد. این مجموعه با یاری یکدیگر اقدام به شکل‌دهی انجمن آینده‌نگری ایران نیز نموده‌اند (دارابی، ۱۳۹۵: ۴۰-۳۹).

با این تاریخچه که هم عمر آینده‌پژوهی را که نزدیک به یک قرن است، نشان می‌دهد هم پیوند قوی آن را با بازار و دولت، در ادامه دو پرسش اصلی خود را طرح می‌کنیم. از نظر طرفداران آینده‌پژوهی، این حوزه از حیث نظریه‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی رشد نکرده و فاقد روش‌های ویژه خود است (حاجیانی، ۱۳۹۰: ۸۶؛ حاجیانی، ۱۳۹۱: ۳-۱۰۲؛ بلاس، ۱۳۹۰: ۲۱). بنا بر نظر مؤلفان این حوزه، این عدم رشد و نابالغی به دلیل تازگی و نیز خصلت بین‌رشته‌ای این حوزه است که عمدتاً تحت تأثیر فلسفه، علوم طبیعی، مهندسی صنایع، مطالعات بازاریابی و تجارت و ... قرار دارند و افزون بر آن از حیث نظریه و مضمون و محتوا تحت تأثیر رشته‌های تخصصی و دانشگاهی موجود قرار می‌گیرد. آن‌ها معتقدند این زیست چندپایه‌ای موجب شده که در خود این حوزه مطالعاتی کم‌تر روش پژوهشی شناخته‌شده‌ای مطرح شود و بیش‌تر وام‌دار و مرهون سایر علوم است (حاجیانی، ۱۳۹۰: ۸۶). اما مقاله حاضر این ادعا را دارد که این نابالغی و نارسایی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نه به تازگی و بین‌رشته‌ای بودن آینده‌پژوهی بلکه به مبانی روش‌شناختی و معرفت‌شناختی آن مربوط است. به این معنا که تنها با قبول فرض وحدت موضوعی علوم است که تصور آینده‌پژوهی در علوم اجتماعی امکان‌پذیر می‌شود. یک بخش مقاله این فرض را به چالش می‌کشد. لذا نخست از منظر روش‌شناختی این پرسش را مطرح می‌کنیم که آیا آینده‌پژوهی در علوم اجتماعی در مقام یک شاخه یا رویکرد علمی قادر است دستاوردهای علمی معتبر به دست دهد؟

همچنین همان‌گونه که در تاریخچه مختصر در بالا بیان شد و در عمده پروژه‌های آینده‌پژوهی هم مشاهده می‌کنیم، اساساً آینده‌پژوهی حوزه‌ای است که در پاسخ به نیازهای بازار و دولت شکل گرفته است و همواره در خدمت این مشتریان است (همچنین ن. ک حاجیانی، ۱۳۹۰: ۱۰۳). به‌ویژه رواج روزافزون آینده‌پژوهی در علوم اجتماعی ایران در دهه اخیر و این که هر گاه سخنی از موضوعات

^۱ هر چند دارابی به سازمان‌های آینده‌پژوهی با عنوان «خصوصی» اشاره کرده اما می‌توان گفت همه سازمان‌های مذکور دولتی‌اند (برای نمونه اندیشکده آصف که خود هم مدعی غیرانتفاعی و خصوصی بودن است در حالی که واقعیت این است که مؤسسه‌ای است در خدمت دولت، این آدرس را ببینید:

<http://iranasef.org/%d8%aa%d8%a7%d8%b1%db%8c%d8%ae%da%86%d9%87/>

اجتماعی می‌شود پسوند و پروژه‌های آینده‌پژوهانه بر آن بار می‌گردد این پرسش ضرورت پیدا می‌کند که آیا آینده‌پژوهی در اجتماعیات اساساً حوزه و شاخه‌ای است در جهت رهایی‌بخشی و ساخت دنیایی بهتر؟ زیرا همان‌گونه که در ادامه گفته می‌شود آینده‌پژوهی و آینده‌پژوهان هم به صراحت از خواست دنیایی بهتر و عادلانه‌تر صحبت می‌کنند. به عبارت دیگر، از دیدگاه جامعه‌شناسی مردم‌مدار، که آن هم داعیه‌ی رهایی‌بخشی دارد و ریشه در بنیان‌ها و کلاسیک‌های علم جامعه‌شناسی دارد، چه نقدی بر آینده‌پژوهی در جامعه‌شناسی وارد است؟ این پرسش از این جهت اهمیت دارد که این پروژه‌های آینده‌پژوهانه عمدتاً تبدیل به سیاست هم می‌شوند.

نکته مهمی که در اینجا باید یادآور شد این است که طرح این دو پرسش یا دو نقد از آینده-پژوهی به هیچ‌وجه جدا از هم نیستند بلکه به‌شدت درهم‌تنیده‌اند. در واقع دو پرسش برآمده از این درک‌اند که علمی که در خدمت ساخت دنیایی بهتر باشد یقیناً از مبانی روش‌شناختی معتبری برخوردار است یا این‌که علم معتبری برآمده از واقعیت جامعه است. به عبارتی برداشت از جامعه-شناسی مردم‌مدار، که در این‌جا در موضع نقدِ آینده‌پژوهی قرار دارد، این است که علمی واقع‌بینانه‌تر و معتبرتر به دست می‌دهد.

نقد روش‌شناختی

در بحث روش‌شناختی این پرسش به ذهن می‌آید که آیا آینده‌پژوهی در مقام یک شاخه یا رویکرد علمی قادر است علم معتبر به دست دهد؟ به این معنا که از امر معلوم به امر مجهول پی ببریم و بر معلومات مان بیافزاید. روش‌شناسی در معرفت علمی مسئولیت روایی و پایایی معرفت را به عهده دارد. در روش‌شناسی تحقیق، اصول کلی، تمرینات، مراحل و قوانینی وجود دارند که متکی بر آن‌ها معرفت علمی تولید می‌شود (ایمان، ۱۳۸۸: ۲۱). از این رو نباید روش‌شناسی را با روشی که صرفاً به تکنیک‌ها و ابزارهای جمع‌آوری مربوط است، معادل گرفت (همان: ۲۱) بلکه باید قادر باشد به پرسش‌های اجتماع علمی پاسخ‌گو باشد و علم معتبر تولید کند.

در این باره بحث را می‌توان به سمت پیش‌بینی برد که از مبانی اصلی هر گونه آینده‌پژوهی است.^۱ در سمپوزیوم پویش افق و ارزیابی ریسک بین‌المللی در سنگاپور در ۱۶-۱۵ مارس ۲۰۱۰، اسنودن درک خود از چرخه‌های حیات در آینده‌نگاری را ارائه کرد: در ابتدا جهت‌گیری یا «پارادایم مدیریت» وجود داشت که به دنبال کنترل نقش ما و دانستن و مطالعه مستقیم بود و از بحث فیزیکی استفاده می‌کرد و تحت سیطره بخش نظامی و منطق قیاسی بود. سپس جهت‌گیری «تفکر

^۱ در تأیید این پیش‌فرض این اثر را ببینید: حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۰) "معیارهای ارزیابی روش‌شناختی تکنیک‌های مطالعات آینده"، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۵۹، تابستان ۱۳۹۰، صص: ۷۷-۱۰۵.

^۲ Management paradigm

سیستمی^۱ وجود داشت که هدف آن کنترل اطلاعات بود و از بحث ساختاری و طبقه‌بندی استفاده می‌کرد و تحت سیطره مهندسی بوده و از منطق استقرایی پیروی می‌کرد. اکنون به دنبال جهت-گیری پیچیدگی و شناخت^۲ هستیم که هدف آن شناسایی ساختارهای شبکه، ارتباطات انتخابی، محدودیت‌ها و بافتار ما است و از بحث شناختی استفاده می‌کند و تحت سیطره زیست‌بوم‌شناسی، زیست‌شناسی، علوم انسانی و شیمی است و از منطق انتخاب گزینه‌ها استفاده می‌کند. اکنون جهت-گیری تفکر سیستمی رو به پایان است، اما تضمینی وجود ندارد که به پارادایم پیچیدگی و شناخت برسیم و این امر نیاز به کار سخت و تمایل به وجود یک چارچوب ذهنی جدید دارد (سمپوزیوم پویش افق و ارزیابی ریسک بین‌المللی در سنگاپور، ۲۰۱۰ به نقل از تومو کوسا، ۱۳۹۰: ۷۹). این چرخه‌های حیات آینده‌پژوهی^۳ همگی ریشه در پارادایم پوزیتویستی، پیش‌بینی‌پذیری و کنترل دارند. به‌واقع حتی جدیدترین رویکردها که بحث‌های پارادایم پیچیدگی و شناخت مثل مباحث مربوط به هوش مصنوعی و قابلیت‌های آن را در آینده‌پژوهی مطرح می‌کنند از سوی بعضی شخصیت‌های برجسته خود آینده‌پژوهی هم نقد اساسی می‌شوند؛ برای مثال به نظر اسلاتر هوش مصنوعی نمونه دیگری از علم و فناوریِ تقلیل‌گرا با آرزوهای فراتر از ظرفیت آن‌ها است (اسلاتر، ۱۳۹۰: ۱۶۲).

علاوه بر این، دلیل این‌که بحث را بر پیش‌بینی متمرکز می‌کنیم این است که مطابق نظر سهیل عنایت‌الله «در حال حاضر آینده‌پژوهی در سطح بالایی به دو روش غالب آگاهی و دانستن می‌پردازد - روش فنی پیش‌بینی آینده و روش انسان‌گرای توسعه یک جامعه خوب» (عنایت‌الله، ۱۳۹۰: ۳۴۲) یا نظر جیمز دیتور مبنی بر این‌که «آینده‌پژوهی آخرین کودک نامشروع اثبات‌گرایی است که در عصر پسامدرن رشد می‌یابد. در این دوران مردم به علم (پیش‌بینانه و کنترل) آینده باور داشتند. ما اکنون می‌دانیم که این امر امکان‌پذیر نیست (در مورد هر چیزی و مطمئناً درباره ی آینده!). در نتیجه ما به دنبال تلاش برای فهم آینده‌پژوهی هستیم، با این فرض که بسیاری از مردم هنوز هم خواهان دستیابی به توان پیش‌بینی و کنترل آینده هستند. اگر آینده‌پژوهی در مورد آینده آگاهی نداشته باشد، به چه درد می‌خورد؟» (Dator, 1993 به نقل از عنایت‌الله، ۱۳۹۰: ۳۴۳) در بسیاری از پروژه‌ها و گزارش‌ها هم پیش‌بینی بعضاً از پنجاه (هیتنا، ۱۳۹۲) و صد (مشرق‌نیوز، ۱۳۹۰) سال آینده هم صحبت می‌کنند (همچنین ن. ک. حاجیانی، ۱۳۹۱: ۳-۱۰۲).

^۱ System thought

^۲ Complexity and Cognition

^۳ نگارنده به تفاوت آینده‌پژوهی (forecast) و آینده‌نگاری (foresight) آگاه است و اساساً نقدی که بر آینده‌پژوهی می‌شود عمدتاً به این خاطر است که تبدیل به سیاست (آینده‌نگاری) می‌شود.

با پذیرش این‌که پیش‌بینی بخش عمده‌ای از فعالیت آینده‌پژوهان است در این قسمت به نقد آینده‌پژوهی در علوم اجتماعی از دیدگاه رئالیسم انتقادی می‌پردازیم.

«زیربنای پیش‌بینی تبیین پدیده‌ها و کشف نظم و قاعده‌مندی‌های حاکم بر آن‌هاست. برخی حوزه‌های معرفت سرشار از نمونه‌های جاذبی از قاعده‌مندی‌های تجربی روشن‌اند. غالباً تصور می‌شود گستره‌ای که دارای چنین قاعده‌مندی‌هایی است، سنجشی از بلوغ یک علم است، با فرض این قطعیت که علوم اجتماعی کامل نیستند.» (سایر، ۱۳۸۵: ۱۴۱) به‌واقع این سخن در دفاع از پیش‌بینی‌ها در حوزه علوم طبیعی است که آن را به رشد و بلوغ کافی این علوم نسبت می‌دهد و به‌عکس پیش‌بینی‌های ضعیف یا غلط در علوم اجتماعی را به نابالغی این علوم. اما دیدگاه‌های مختلفی بر این ایده نقد می‌کنند که در این‌جا از رویکرد رئالیستی این موضوع بررسی می‌شود.

رئالیسم در رویارویی با این پدیده رویکردی متفاوت ارائه می‌دهد. «به جای این فرض که این قاعده‌مندی‌ها به‌صورتی عام وجود دارند و فقط منتظر کشف شدن هستند، با این استلزام که توفیق یا ناکامی در این امر فقط به شایستگی محقق بستگی دارد، فلسفه رئالیست، رخداد واقعی قاعده‌مندی‌ها را متوجه «شرایط» می‌داند. این شرایط از این قرار است: ۱- اگر قرار است سازوکارها به‌صورتی ثابت عمل کنند، نباید هیچ دگرگونی یا تغییر کمی‌ای در موضوعی که از نیروهای علی برخوردار است وجود داشته باشد. ۲- اگر قرار است نتیجه قاعده‌مند باشد، رابطه بین سازوکار علی و شرایط بیرونی آن باید ثابت باشد. اگر هر دو مورد شرایط درونی و بیرونی وجود داشته باشد، نظام بسته‌ای به وجود می‌آید که در آن قاعده‌مندی‌ها ایجاد می‌شوند. این در حالی است که بسیاری از نظام‌هایی (در اجتماع) که ما با آن‌ها مواجهیم به‌گونه‌ای شرایط را نقض می‌کنند، بنابراین هر گونه قاعده‌مندی‌ای که ایجاد کنند در بهترین حالت، تقریبی و کوتاه‌مدت است و این نظام‌ها نظام‌هایی باز هستند (سایر، ۱۳۸۵: ۲-۱۴۱). به سخن دیگر، در نظام‌های باز که موضوع علوم اجتماعی هستند به خلاف نظام‌های بسته در علوم طبیعی، شرایط درونی و بیرونی موردنیاز برای شکل‌گیری قاعده‌مندی و سپس امکان پیش‌بینی، ثابت و برقرار نیستند. به همین دلیل هم هست که در علمی مثل هواشناسی که در آن‌ها موضوع مورد مطالعه نسبتاً باز است، باز هم این حالت صادق است یعنی امکان پیش‌بینی بسیار ضعیف یا نامحتمل است.

در واقع باید گفت دقت و توفیق پیش‌بینی برخی علوم طبیعی صرفاً با کاربرد روش‌های تحلیلی مناسب حاصل نمی‌شود، بلکه از طریق مؤفقیت «کنترل فیزیکی» بر طبیعت به دست می‌آید. این کنترل فیزیکی صرفاً دستاورد فرعی این روش‌های تحلیلی نیست بلکه یکی از علل مؤفقیت آن است برای عمومیت دادن نظام‌های بسته و طبعاً قاعده‌مندی‌ها (سایر، ۱۳۸۵: ۱۴۲). به‌واقع این امر تعجب‌آور نیست که علوم و روش‌های آن‌ها بر حسب ماهیت موضوع‌شان تغییر می‌کنند. به این معنا که علوم اجتماعی با نظام‌های باز سروکار دارند، اما از امتیاز بدیل‌های خود در علوم طبیعی برخوردار

از علوم نظام بسته که بتوانند از آن مشتق شوند محروم‌اند. یکی از دلایل عمده بازبودن نظام‌های اجتماعی این واقعیت است که ما می‌توانیم شرایط مادی و اظهارات یکسانی را به‌طور گوناگون تفسیر کنیم و بر این اساس شیوه‌های جدیدی از واکنش را بیاموزیم، به‌گونه‌ای که به‌صورتی مؤثر به انواع متفاوتی از مردم تبدیل شویم. کنش‌های انسانی به‌طور خاص شکل و آرایش نظام‌ها را تغییر می‌دهند و بدین وسیله شرایط بیرونی را نقض می‌کنند، در حالی که ظرفیت ما برای یادگیری و تغییر خود، شرایط درونی را نقض می‌کند (همان: ۱۴۳). پس جهان اجتماعی از آن‌جایی که کنشگرانی با اراده و فکر در آن عمل می‌کنند از موضوع علوم طبیعی که نظام‌هایی بسته را مطالعه می‌کنند به لحاظ موضوعی متفاوت است لذا قابلیت پیش‌بینی در این علوم اگر نگوییم غیرممکن دست‌کم خیلی ضعیف است.

این تفاوت‌ها یک‌بار دیگر نشان می‌دهند که شناخت را فقط به شیوه‌ای منطقی در زمینه روابط فاعل شناسا-موضوع شناسایی و به سخن دیگر، بر اساس این‌که درباره چه چیزی است همراه با منظور آن می‌توان بررسی کرد. اما وقتی پای کنش انسانی در میان است تقریباً قطعی است که پیش‌بینی اصلاً دقیق نیست (همان: ۱۶۰).

طالبان (۱۳۹۳) نیز در کتاب خود معمای پیش‌بینی انقلاب‌ها (با رویکردی بر انقلاب اسلامی ایران) به‌خوبی تز تقارن تبیین و پیش‌بینی همپل را که می‌توان گفت پیش‌فرض بنیادی و اولیه آینده‌پژوهی است (در این باره ن.ک حاجیانی، ۱۳۹۰: ۸۴) رد می‌کند. طالبان استدلال خود را در جدول زیر ترسیم می‌کند:

تبیین		
خیر	بله	
۲. پیش‌بینی بدون تبیین	۱. پیش‌بینی تبیینی یا تبیین پیش‌بینی کننده	پیش‌بینی
۴. نه تبیین نه پیش‌بینی	۳. تبیین بدون پیش‌بینی	

* منبع: طالبان، ۱۳۹۳: ۳۰

همان‌گونه که طالبان هم تصدیق می‌کند خانه ۴ دلالتی بر رد یا تایید تز همپل ندارد لذا باید خانه‌های ۱ و ۲ را بررسی کنیم. در این میان، خانه اول مؤید این تز و هر گونه شواهدی مربوط به خانه‌های ۲ و ۳ مبطل تز مزبور محسوب می‌شود (طالبان، ۱۳۹۳: ۳۰). طالبان برای خانه ۳ یعنی "تبیین بدون پیش‌بینی" به نظریه تکامل اشاره می‌کند که قدرت تبیینی بالایی برای فهم تطور بسیاری از موجودات دارد اما هیچ‌گونه قابلیت پیش‌بینی‌کنندگی ندارد. پس نظریه تکامل که واجد قدرت تبیینی بالا ولی فاقد قدرت پیش‌بینی‌کنندگی است مصداقی مغایر برای تز تقارن تبیین با

پیش‌بینی محسوب شده و منطقاً می‌تواند مبطل آن تر قلمداد شود (همان: ۳۱). شواهد ابطالی تر تقارن همپل در خانه ۲ مبتنی بر تجربیات بشری است؛ تجربیاتی از قبیل پیش‌بینی حل شدن نمک در آب یا این که شفق بامدادی نشانه باران شبانگاهی است (همان: ۳۸). تولمین نیز اشاره می‌کند که بابلی‌ها از روی جدول‌های ریاضی سری‌های زمانی که آن‌ها را بر اثر آزمون و خطا و بی هیچ مبنای نظری به دست آورده بودند می‌توانستند پیش‌بینی‌های نجومی دقیق به عمل آورند (باربور، ۱۳۶۲: ۱۸۳ به نقل از طالبان، ۱۳۹۳: ۳۸). با این همه، این پیش‌بینی‌های صحیح به هیچ‌وجه معادل یا مقارن با تبیین نیستند؛ چرا که هیچ توضیح معقولی برای چرایی و چگونگی وقوع رخداد‌های پیش‌بینی‌شده ارائه نمی‌دهند (طالبان، ۱۳۹۳: ۳۹).

طالبان با توجه به هم‌ارزی تبیین با تعلیل، با استفاده از علت‌های لازم، کافی، و لازم و کافی نیز به بررسی تر تقارن تبیین و پیش‌بینی همپل و در نهایت رد آن می‌پردازد.

بر این اساس، در ارتباط با شرط لازم، از آن‌جا که این شرط صرفاً دلالت بر نبود معلول دارد (یعنی نبود شرط لازم محرومیت نسبی (X) ، نبود معلول انقلاب (Y) را به دنبال دارد)، هیچ‌گونه قدرت پیش‌بینی‌کنندگی درباره وقوع معلول وجود ندارد. مثلاً، عدم محرومیت نسبی در یک جامعه بر اساس این گزاره که «محرومیت نسبی، علت لازم انقلاب است»، عدم وقوع انقلاب را به دنبال دارد، اما حضور محرومیت نسبی در همان جامعه انقلاب را به دنبال ندارد زیرا علل دیگر نیز تأثیر گذارند بر این اساس هیچ‌گونه قدرت پیش‌بینی‌کنندگی برای وقوع انقلاب ندارد.

در رابطه با شرط کافی نیز باید گفت از آن‌جا که هیچ معلولی تک‌علتی نیست و علت‌های متعدد دخیل‌اند، حتی با شناخت کامل از یک علت و یا چند علت باز هم نمی‌توانیم وقوع یک پدیده را پیش‌بینی کنیم؛ طالبان (۱۳۹۳) مثال می‌زند که اگر گفته شود «ترکیبی از نوسازی ناموزون به همراه بسیج بخش عمده‌ای از مردم ناراضی علت کافی انقلاب است» بدین معناست که در صورت تحقق این ترکیب (X) در جامعه‌ای خاص، باید منتظر وقوع انقلاب (Y) بود. با این همه کاملاً امکان‌پذیر است که انقلابی (Y) در جامعه‌ای رخ دهد بدون آن‌که علت کافی مذکور (X) وجود داشته باشد. چون بنا به اصل «هم‌غایتی»^۱ یک معلول واحد می‌تواند از طریق علل کافی بدیلی به وجود بیاید. (همان: ۴۵) پس اگر معلولی مثل انقلاب بتواند از چندین مسیر یا ترکیب علی متفاوت به وجود آید (=علل کافی بدیل) فقط بعد از وقوع‌اش است - به دلیل آن‌که سایر علل کافی احتمالی یا همه سناریوهای ممکن تکوینی به‌جز یکی که عملاً متحقق شده حذف گردیده‌اند - که می‌توان به‌طور نسبتاً دقیق و صحیحی آن ترکیب علی موجد انقلاب را مشخص نموده و تبیین موجهی از آن

¹ Equifinality

ارائه کرد. ولی قبل از وقوع آن، قادر به این پیش‌بینی نیستیم که از میان مجموعه ممکن علل کافی، کدام مسیر یا ترکیب علی عمل خواهد نمود (همان، ۱۳۹۳: ۴۵).

نهایتاً این که در رابطه با «شرط لازم و کافی» طالبان اشاره می‌کند که اگرچه در صورت احراز شرط لازم و کافی منطقی‌تر تقارن تبیین و پیش‌بینی همپل تأیید می‌شود اما عملاً در علوم اجتماعی و مثلاً در مطالعه انقلاب‌ها هیچ مجموعه واحدی از عوامل به عنوان «علت لازم و کافی» مشترک در کلیه مصادیق انقلاب شناخته نشده است تا بر اساس آن بتوان دست به پیش‌بینی احتمالی زد. چیزی که بسیاری از انقلاب‌پژوهان بزرگ نظیر تیلی (۱۹۹۳) و گلدستون (۲۰۰۳) بر آن اذعان داشته‌اند (طالبان، ۱۳۹۳: ۴۷).

به نظر طالبان در حقیقت ماهیت موضوعات نوعی در علوم اجتماعی (مثلاً انقلاب) به نحوی است که نمی‌توان علل مشترک انحصاری (=شرط لازم و کافی) برای‌شان پیدا نمود و به همین سبب، ما همواره با ترکیب‌های علی متفاوت به عنوان علل کافی بدیل روبه‌رو هستیم (همان: ۸-۴۷).

در مجموع تر تقارن تبیین و پیش‌بینی همپل دست‌کم در علوم اجتماعی به دلیل وجود سیستم‌های باز و نامتعین، مردود است (طالبان، ۱۳۹۳: ۴۸). بر این اساس، اجتماعیات تاحدود زیادی بنا به ماهیت خود استعداد پیش‌بینی‌پذیری و آینده‌پژوهی را ندارند.

نقد جامعه‌شناسی مردم‌مدار بر آینده‌پژوهی

برای پاسخ به پرسش دوم مقاله مبنی بر این که از دیدگاه جامعه‌شناسی مردم‌مدار چه نقدهایی بر آینده‌پژوهی در علوم اجتماعی وارد است؟ ابتدا تعریفی از جامعه‌شناسی مردم‌مدار ارائه می‌کنیم: جامعه‌شناسی مردم‌مدار نوعی جامعه‌شناسی است که فراتر از محدوده‌های دانشگاه، به سراغ مردمان گوناگون می‌رود و با آنان درباره ارزش‌های بنیادین به گفت‌وگو می‌نشیند. جامعه‌شناسی مردم‌مدار می‌کوشد به مردم کمک کند به درکی عمیق‌تر از آن شرایط تاریخی و اجتماعی‌ای دست یابند که از آنان کسانی را می‌سازد که هستند. برخلاف جامعه‌شناسی‌های حرفه‌ای و سیاست‌گذار، جامعه‌شناسی مردم‌مدار به جای مباحث تکنیکی، دل‌مشغول ارزش‌ها و نیت‌هاست و نیز برخلاف جامعه‌شناسی‌های حرفه‌ای و انتقادی، به مردمانی توجه دارد که بیرون از دانشگاه‌اند. به تعبیر مایکل بوراووی، جامعه‌شناسی مردم‌مدار مبین منافع بشری است، منافی است که در گرو عقب‌راندن استبداد دولت و جباریت بازار است (بوراووی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۶-۱۴). این نوع از جامعه‌شناسی عنوانی جدید است که بینشی قدیمی را یدک می‌کشد. همان بینشی که کلاسیک‌های این علم با آن کار

جامعه‌شناسی می‌کردند. بینشی که ریشه در تعهد اخلاقی داشت. بوراووی این تعهد اخلاقی را «جامعه‌شناسی همچون یک پیشه»^۱ می‌نامد (بوراووی و دیگران، ۱۳۹۷).

جامعه‌شناسی مردم‌مدار که دل‌مشغول ارزش‌ها و نیت‌هاست دو پرسش اساسی را که در هر علمی و به‌ویژه جامعه‌شناسی باید مطرح کرد پیش روی ما می‌گذارد: دانش برای چه کسی؟^۲ و دانش برای چه هدفی؟^۳ و به تعبیر لی (۱۹۷۶) و لیند (۱۹۳۹) به‌ترتیب جامعه‌شناسی برای چه کسی؟^۴ و جامعه‌شناسی برای چه هدفی؟^۵

پاسخ به این دو پرسش بنیادی تعهد علم را به منافع و ارزش‌ها و نیز پایگاه اجتماعی‌اش مشخص می‌کند. طرح این دو پرسش در جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی ریشه در دغدغه‌های بنیان‌گذاران این علم دارد از کنت گرفته تا دورکیم (۱۳۶۹: ۴۰) و وبر (۱۳۷۶: ۴-۷۳) و مارکس در تز یازدهم^۶ (همچنین ن.ک بوراووی و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۶).

آینده‌پژوهی برای چه هدفی؟ و آینده‌پژوهی برای چه کسی؟

آینده‌پژوهی هم از رویاروی شدن با این دو پرسش در امان نیست. به‌واقع باید پرسید آینده‌پژوهی برای چه هدفی؟^۷ و آینده‌پژوهی برای چه کسی؟^۸. جالب این‌جاست که آینده‌پژوهی به هر دوی این پرسش‌ها پاسخ داده است و در نظر همسویی بالایی با جامعه‌شناسی مردم‌مدار دارد. مثلاً در پاسخ به پرسش اول اسلاتر هدف آینده‌پژوهی را خدمت‌گزاری به تاریخ و تسریع‌کننده تمدنی روشن و دنیایی مطلوب می‌داند (اسلاتر، ۱۳۹۰: ۱۶۸). یا وندل بل این دیدگاه را مطرح ساخته که «یک منبع انسجام و یک‌پارچگی جامعه آینده‌پژوهان»، ارزش‌های مشترک محافظت از محیط-زیست، خلق دنیایی پایدار، ارتقای عدالت اجتماعی، برپایی صلح و اتحاد و اقدام برای رفاه و آسایش نسل‌های آینده است (مارین، ۱۳۹۰: ۲۳۵). در سال ۱۹۴۳، اوسیپ فلچهایم این دیدگاه را مطرح ساخته بود که آینده‌پژوهی باید به ارتقا و بهبود آزادی و رفاه نوع بشر متعهد باشد (نینیلوتو، ۱۳۹۰: ۲۹). گزارش سالانه آینده‌بان در ایران هم که از سال ۱۳۹۳ منتشر می‌شود بر این باور است که آینده‌پژوهی می‌تواند و باید در خدمت تأمین منافع عمومی قرار گیرد (آینده‌بان، ۱۳۹۵: ۱۵۴).

¹ Sociology as a vocation

² Knowledge for whom?

³ Knowledge for what?

⁴ Sociology for whom

⁵ Sociology for what

^۶ فیلسوفان تنها جهان را به شیوه‌های گوناگون تعبیر کرده‌اند، مسأله اما بر سر دگرگون کردن جهان است.

⁷ Future study for whom?

⁸ Future study for what?

سعید خزایی، از آینده‌پژوهان ایرانی، کاربرد آینده‌پژوهی را اصلاح جامعه می‌داند.^۱ هر چند بعضی بر این باورند که آینده‌پژوهان از منافع عمومی و ساخت جهانی بهتر و صلح و محیط‌زیست روی گردانیده‌اند و بر بخش خصوصی و کسب‌وکار و دات‌کام‌ها متمرکزند (مایکل مارین، ۱۳۹۰: ۲۳۴). اما عمده نقد بر آینده‌پژوهی در اجتماعیات از دیدگاه جامعه‌شناسی مردم‌مدار در پاسخ آینده-پژوهی به پرسش دوم است که هدف آینده‌پژوهی (پاسخ به پرسش اول) را هم خدشه‌دار می‌کند؛ آینده‌پژوهی برای چه کسی؟

همانند پرسش قبلی، آینده‌پژوهان و آینده‌پژوهی به این پرسش هم پاسخ داده‌اند و تاریخچه آینده‌پژوهی (در بخش مقدمه اشاره شد) هم گواه خوبی بر این است که آینده‌پژوهی علمی سیاست-گذار، علم طراحی (نینیلوتو، ۱۳۹۰: ۳۳) و در خدمت بازار و دولت (حاجیانی، ۱۳۹۰: ۱۰۳) است و نه مردمی که آینده‌پژوهی سودای ساخت دنیایی بهتر برای آن‌ها را دارد. به عنوان مثال، در ایران عمده مراکز آینده‌پژوهی (دارابی، ۱۳۹۵: ۴۰-۳۹) از اساس دولتی هستند و در حوزه‌های مرتبط با بازار و صنعت، نظامی‌گری و دانشگاه‌هایی که زیرسیطره دولت هستند فعالیت دارند. مهم‌ترین کتاب‌های آینده‌پژوهی در مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی به انتشار می‌رسند.^۲

همان‌گونه که بوراووی هم بیان می‌کند دانش سیاست‌گذار می‌تواند وجهی مردم‌مدار داشته باشد (بوراووی و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۰). اما این زمانی است که نگاه مردم‌مدار و مسأله‌مند غالب است نه رویکرد مشتری‌مدار که آینده‌پژوهی در چارچوب آن فعالیت می‌کند. در واقع همان‌گونه که کارل فن هلت^۳ دیگر جامعه‌شناس مردم‌مدار در توصیف کردار جامعه‌شناختی توضیح می‌دهد، جامعه‌شناسی سیاست‌گذار (یا می‌توان گفت دانش سیاست‌گذار) اگر با درگیری انتقادی^۴ همراه باشد کارگشاست و می‌تواند سلطه را به چالش بکشد (بوراووی و دیگران، ۱۳۹۷).

اما آینده‌پژوهی و آینده‌پژوهان همچنان به دولت و بازار خوش‌بین‌اند. دولت و بازاری که چه در ایران و چه در جهان دست‌کم در ۴ دهه گذشته عملکرد قابل‌دفاعی برجای نگذاشته‌اند. به‌طور مثال

^۱ در پاسخ صوتی به نقد محمدرضا طالبان بر آینده‌پژوهی که فایل موردنظر در این کانال تلگرامی در دسترس است: @ofoghinstitut

^۲ کتاب‌هایی مثل معرفت‌شناسی آینده‌پژوهی، ۱۳۹۰؛ آینده‌پژوهی: مفاهیم و روش‌ها، ۱۳۸۸؛ پرسش از آینده: آینده-پژوهی به‌مثابه ابزار تحول سازمانی و اجتماعی، ۱۳۸۸؛ و کتاب‌های متعددی در حوزه‌های نظامی، امنیتی، اقتصادی و ... در رابطه با آینده‌پژوهان برجسته جهان هم که عمدتاً یا در محیط‌های کسب‌وکار شاخص جهانی یا به عنوان مشاور دولت‌ها فعالیت کرده‌اند نشانی مؤسسه افق آینده‌پژوهی راهبردی را ببینید: <http://www.iran-futures.org/category>

^۳ Karl Von Holdt

^۴ Critical engagement

در ایالات متحده ۱٪ فرادست ۴۵/۵٪ از کل ثروت را در دست دارند و ۴۰٪ فرودست تقریباً هیچ ثروتی ندارند (صدیقی، ۱۳۹۳). مطابق گزارش مؤسسه آکسفام هشت نفر ثروتمند اول جهان به اندازه نصف مردم جهان ثروت دارند (آکسفام، ۲۰۱۷) یا این که مطابق گزارش سال ۲۰۱۵ این مؤسسه یک درصد ثروتمندترین‌های جهان به اندازه مابقی جهان (۹۹ درصد) ثروت دارند و این در حالی است که از هر ۹ نفر در دنیا یک نفر دست‌رسی کافی به غذا برای رفع گرسنگی ندارد و بیش از یک میلیارد نفر هنوز هم با درآمدی کمتر از ۱,۲۵ دلار در روز زندگی می‌کنند (آکسفام، ۲۰۱۵). به گفته حسین راغفر در ایران ۴۰ درصد از مردم زیر خط فقر هستند (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۴). از نظر شاخص فساد اقتصادی رتبه ایران در جهان از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۴ به ترتیب ۹۳، ۱۰۵، ۱۳۱، ۱۴۱، ۱۶۸، ۱۲۰، ۱۳۳، ۱۴۴، ۱۳۶ و ۱۳۱ بوده است (قاسم‌زاده، ۱۳۹۵). شاخصی که مستقیم به دولت‌ها و گروه‌های ذی‌نفع فرادست ارجاع دارد. از نظر آزادی بیان و رسانه‌ها هم گزارش سالیانه گزارشگران بدون مرز در ۲۰۱۴ رتبه ایران را از ۱۷۹ کشور، ۱۷۴ اعلام کرد (بهارنویز، ۱۳۹۲). از این‌رو، آینده‌پژوهان باید به این پرسش پاسخ دهند که دولت و بازار با این عملکرد چگونه و با چه اطمینانی اجازه طرح آینده‌ای بهتر را می‌دهند. جالب توجه است که شخصیت‌های برجسته آینده‌پژوهی نظیر ریچارد اسلاتر^۱ نسبت به ظالمانه بودن سیاست (دولت) و اقتصاد (بازار) آگاه‌اند اما ضمن این آگاهی، همچنان به دولت خوش‌بین‌اند (اسلاتر، ۱۳۹۰: ۷-۱۵۶) و در نهایت وقتی درصد توصیه‌ای برای بهترکردن محیط‌های آموزشی گرفتار این دو نهاد برمی‌آید، صرفاً توصیه به انجام آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری با الگو گرفتن از شرکت‌ها می‌کند (اسلاتر، ۱۳۹۰: ۱۶۱-۱۶۰).

نکته دیگر این که باید به طرفداران آینده‌پژوهی در علوم اجتماعی در ایران یادآور شد که آینده-پژوهان برجسته نظیر سردار ایده‌های‌شان بر پست‌مدرنیسم متکی است که مدام واسازی می‌کند و رویکردی پذیراتر به دیگری و دیگران دارد. تنوع و چندصدایی و عدم سرکوب و به انقیاد کشیدن دیگری برای سردار چنان اهمیتی دارد که در چهار قانون خود برای آینده‌پژوهی یکی از این قوانین را «تنوع متقابلاً تضمین‌شده» می‌نامد (سردار، ۲۰۱۰: ۱۸۳). آیا آینده‌پژوهی به عنوان علمی سیاست‌گذار در وضعیت موجود ایران قابل عرضه است. به عنوان یک نمونه کافی است به رتبه تبعیض جنسیتی ایران در جهان توجه کنیم که در سال ۲۰۱۳ از بین ۱۳۶ کشور، ۱۳۰ اعلام شده است (کاو، ۱۳۹۳). آینده‌پژوهان ایرانی باید پاسخ بدهند که نسبت به این وضعیت تبعیض جنسیتی که دولت ایدئولوژیک و از طرفی حامی بازار به وجود آورده چه موضعی دارند و از آن مهم-تر اینکه چه مداخله‌ای در این‌باره کرده‌اند. به سخن دیگر، آیا با این میزان از تبعیض آن آینده

¹ Richard A. Slaughter

² Mutually Assured Diversity

مطلوب و ساخت جهانی بهتر قابل دستیابی است. در این وضعیت، چگونه می‌توان از جهانی بهتر و عادلانه‌تر در چارچوب دولت سخن گفت.

نکته آخر این که در بین آینده‌پژوهان رایج است که همواره گفته می‌شود روش‌ها و اصول آینده-پژوهی هنوز به طور صحیح به کار گرفته نشده است یا در سطح سیاست‌گذاری اجرا نشده است در حالی که دست‌کم نیم قرن از فعالیت‌های جدی آینده‌پژوهی می‌گذرد و همان‌طور که گفته شد دولت‌ها و بازار همواره حامی آینده‌پژوهان بوده‌اند.

حاجیانی اشاره می‌کند که علت اصلی بحران‌ها، شکست‌ها و غافل‌گیری‌های استراتژیک در سطوح سه‌گانه حکومتی یا ملی، فراملی و سازمانی و فردی به نبود یا ضعف در پیش‌بینی و آینده-نگری باز می‌گردد که این واقعیت بنا به دلایل زیر به وجود آمده است:

۱- عدم ایجاد شرایط لازم معرفت‌شناختی و عدم شکل‌گیری رویکردهای کلان در سطح مدیران ارشد، ضعف آشنایی با ضرورت پیش‌بینی که عمدتاً به دلیل جوان و نوپا بودن مدیریت‌ها چه در سطح حکومت‌داری و چه در سطح مدیریت سازمان‌ها ایجاد شده است. علاوه بر این، عدم باور به صحت نتایج پیش‌بینی و آینده‌نگری، به‌مثابه یک تخصص، نیز حائز اهمیت است.

۲- روزمرگی و پرداختن به مسائل آنی. درگیری در مسائل روزمره و البته حاشیه‌ای (سیاست‌بازی و ...) سطحی‌نگری، ساده‌پنداری، فرمالیسم، بی‌تجربگی و افراط‌کاری آفاتی هستند که مانع داشتن چشم‌انداز می‌شود و موجب غفلت از مهمترین مسلمات طرح‌ریزی استراتژیک در سازمان و یا کشورداری می‌گردد.

۳- نبود و یا عدم دسترسی به منطق علمی، روش‌ها و تکنیک‌های پیش‌بینی و عدم انتقال تکنیک‌ها و روش‌های این حوزه از دانش بشری به درون کشور نیز در این جا قابل ذکر است. علم آینده‌نگری کاملاً متکی و مبتنی بر روش و تکنیک‌های تخصصی است و بدون به‌کارگیری آن پیش‌بینی امکان‌پذیر نیست. در نهایت در چنین وضعیتی، تمرکز عمده بر تولید و جمع‌آوری انبوه داده‌ها و اطلاعات شده و حداکثر فرایند تحلیل به پانچ داده‌ها و ترسیم نمودارها و جداول منجر می‌شود.

۴- مشکل نبود نقش‌ها، نهادها و ساختارهای تخصصی برای پیش‌بینی که به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد. بنابراین ادبیات علمی آینده‌نگری در حد انبوه تولید نمی‌شود (حاجیانی، ۱۳۹۱: ۳-۱۰۲).

دارایی هم به موانع و چالش‌های آینده‌پژوهان و مراکز آینده‌پژوهی در ایران اشاره می‌کند: از جمله کمبود منابع اعتباری و مالی، فقدان مهارت کار گروهی و جمعی، پایین بودن آستانه تحمل و مدارای سیاسی در جامعه و ضعف مفرط تضارب آراء و اندیشه‌ها، غلبه رویکرد برنامه‌ریزی

کوتاه‌مدت در ساختار مدیریتی و اجرایی، فقدان اجماع نخبگان در نیل به هدف‌گذاری کلان و بلندمدت، کمبود نیروی انسانی ماهر و متخصص، ضعف زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی از جمله نهادهای اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد و ضعیف در برابر انحصار قدرت و منابع در اختیار دولت (دارابی، ۱۳۹۵: ۴۰-۳۹).

اما باید گفت که مسأله آینده‌پژوهی نه در موارد یادشده در بالا بلکه برآمده از نگاه از بالا به پایین و همراهی با دولت و بازار است و همچنین غلبه روش و روش‌پرستی^۱ و تأکید بر تکنیک در بررسی موضوعات به جای مسأله‌مندی که مردوخی مثال‌های متعددی را از این روش‌پرستی در کتاب خود ارائه کرده است (مردوخی، ۱۳۹۲: ۷-۱۴۶)؛ همانند نقدی که سی رایت میلز به تجربه-گرایان انتزاعی به‌خاطر تأکید زیاد بر روش و کمی و ریاضیاتی و نرم‌افزاری کردن مسائل و پیچیده-کردن مضاعف موضوعات داشت (میلز، ۱۳۶۰: ۵-۷۴). بنابراین با فرض پذیرش این چالش‌های «همیشگی» که آینده‌پژوهان اشاره می‌کنند و وضعیت جامعه، باید از آینده‌پژوهان ایرانی در علوم اجتماعی پرسید آیا آن‌گونه که در مانیفست آینده‌پژوهان اعلام می‌شود، همکاری با دولت و بازار موجود، امکان ساخت جهانی بهتر و عادلانه‌تر را می‌دهد؟

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی بحث که به یک مقدمه و دو بخش اصلی نقد روش‌شناختی و نقد از دیدگاه جامعه‌شناسی مردم‌مدار تقسیم شد، باید گفت که آینده‌پژوهی در علوم اجتماعی بنا به ماهیت متفاوت موضوع مورد مطالعه این علوم (انسان) و محیط وی (شرایط و ساختارها) امکانش برای تولید دانشی معتبر بسیار محدود است. به سخن دیگر، همان‌گونه که طالبان به‌خوبی بیان می‌کنند می‌توان بر حسب شواهد موجود در علوم اجتماعی نشان داد که برخی پدیده‌های اجتماعی پیش‌بینی‌پذیرند. برای مثال، اقتصاددانان می‌توانند تأثیرات قوانین مختلف حراج یا مزایده را روی کارآیی و اثربخشی بازار پیش‌بینی کنند (اسمیت، ۱۹۹۱: ۹-۲۵ به نقل از طالبان، ۱۳۹۳: ۲۴۱) یا جامعه‌شناسان می‌توانند پایداری یا ثبات نابرابری در موفقیت‌های تحصیلی را تحت دامنه وسیعی از شرایط پیش‌بینی کنند (رفتاری و هوت، ۱۹۹۳؛ شاویت و بلوسفیلد، ۱۹۹۳ به نقل از طالبان، ۱۳۹۳: ۲۴۱). اما بسیاری از انواع دیگر پدیده‌های اجتماعی هستند که به نظر نمی‌رسد پذیرنده پیش‌بینی باشند. به این ترتیب، ه نظر می‌رسد که دقت و صحت پیش‌بینی در علوم اجتماعی نسبت معکوسی با برجستگی و نامتعارفی موضوع یا متعلق پیش‌بینی دارد (طالبان، ۱۳۹۳: ۲۴۱). پدیده‌های کلانی

^۱ Methodological fetishism

این اصطلاح را بوردیو و وکانت به کار برده‌اند. (Bourdieu and Wacquant, 1992: 28)

مثل انقلاب، ثبات سیاسی، مدیریت شهری و ... که پیچیده، چندبعدی، متأثر از کنشگران، ذی‌نفعان و قدرت‌های مختلف هستند، از این نوع‌اند.

در جمع‌بندی نقد جامعه‌شناسی مردم‌مدار بر آینده‌پژوهی باید گفت با وجود ادعای آینده‌پژوهان مبنی بر کوشش برای ساخت جهانی بهتر و عادلانه‌تر، عمده کنشگران و اندیشه‌ورزان این حوزه همواره در خدمت دولت و بازار بوده‌اند. بینش جامعه‌شناسی مردم‌مدار این تلقی را می‌رساند که دانش سیاست‌گذار (همچون برنامه‌ریزی و نه آینده‌پژوهی) یا جامعه‌شناسی سیاست‌گذار فقط در صورتی ممکن است که دولتی در صدد اصلاح امور باشد و خواهان ایجاد برابری و آزادی باشد و در این صورت این اندیشه‌ورزان با رعایت فاصله انتقادی به این نوع کردار می‌پردازند.

منابع

- آدینه بوک، نشانی اینترنتی: <https://bit.ly/2r4hiQL>.
- اسلاتر، ریچارد «آینده‌پژوهی به عنوان یک تسریع‌کننده تمدنی» در معرفت‌شناسی آینده‌پژوهی (۱۳۹۰)، ترجمه مسعود منزوی، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی-مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- اندیشکده آصف (بی‌تا) تاریخچه، نشانی اینترنتی: <http://iranasef.org/%d8%aa%d8%a7%d8%b1%db%8c%d8%ae%da%86%d9%87/> (بازدید در ۲۰ آذر ۱۴۰۰).
- ایمان، محمد تقی (۱۳۸۸)، مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- آینده‌بان (۱۳۹۵)، آینده‌پژوهی ایران ۱۳۹۵، نشانی اینترنتی: <http://www.ayandeban.ir/iran1395/>.
- باشگاه خبرنگاران جوان (۱۳۹۴)، خط فقر ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان شد/۳۰ میلیون ایرانی زیر خط فقر، نشانی اینترنتی: <http://www.yjc.ir/fa/news/5216866/>.
- بلاس، ادی، «پژوهش درباره آینده: روش یا دیوانگی؟» در معرفت‌شناسی آینده‌پژوهی (۱۳۹۰)، ترجمه مسعود منزوی، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی-مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- بوراووی، مایکل و دیگران (۱۳۹۴)، جامعه‌شناسی مردم‌مدار: جامعه‌شناسی در قرن بیست‌ویکم، ترجمه بهرنگ صدیقی و دیگران، تهران: نشر نی.
- بوراووی، مایکل و دیگران (۱۳۹۷)، جامعه‌شناسی مردم‌مدار در کارزار عمل، ترجمه بهرنگ صدیقی و روح‌الله گل‌مرادی، تهران: نشر نی.
- بهار (۱۳۹۲)، ایران در آزادی رسانه‌ها، از آخر ششم شد!، نشانی اینترنتی: <http://www.baharnews.ir/report/31912/>.
- پایگاه اینترنتی آینده‌پژوهی، نشانی اینترنتی: <http://ayandehpajoohi.com/page/history.php>.

- حاجیان، ابراهیم (۱۳۹۰)، «معیارهای ارزیابی روش‌شناختی تکنیک‌های مطالعات آینده»، *فصلنامه راهبرد*، سال بیستم، شماره ۵۹، صص: ۱۰۵-۷۷.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۹۱)، *مبانی، اصول و روش‌های آینده‌پژوهی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- خزایی، سعید (بی‌تا)، پاسخ به برخی شبهات درباره پیش‌بینی‌ناپذیری جامعه‌شناسی، فایل صوتی در کانال تلگرامی با این نشانی: @ofoghinstitut.
- دارابی، علی (۱۳۹۵)، *آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی: بیم‌ها و امیدها*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- دورکیم، امیل (۱۳۶۹)، *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، بابل: انتشارات کتابسرای بابل.
- سایر، آندرو (۱۳۸۵)، *روش در علوم اجتماعی، رویکردی رئالیستی*، ترجمه عماد افروغ، ویراسته سید جلیل شاهی لنگرودی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صدیقی، بهرنگ (۱۳۹۳) «بچه پولدارها زُل زده‌اند به ما»، نشریه صدا، نشانی اینترنتی: <https://www.bartarinha.ir/fa/news/381356>
- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۳)، *معمای پیش‌بینی انقلاب‌ها (با رویکردی بر انقلاب اسلامی ایران)*، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- عنایت‌الله، سهیل «از «چه کسی هستیم» به «چه موقع هستیم» در معرفت‌شناسی آینده‌پژوهی (۱۳۹۰)، ترجمه مسعود منزوی، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی-مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- قاسم‌زاده، میثم (۱۳۹۵)، رتبه ۱۳۱ ایران از نظر فساد اقتصادی، نشانی اینترنتی: <http://sobhezagros.ir/News/61315.html>
- کاوه، سپیده (۱۳۹۳)، رتبه ایران از نظر نابرابری بین زنان و مردان، نشانی اینترنتی: <http://donya-e-eqtesad.com/news/801948/>
- کوسا، تومو، «تکامل آینده‌پژوهی» در معرفت‌شناسی آینده‌پژوهی (۱۳۹۰)، ترجمه مسعود منزوی، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی-مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- مارین، مایکل «آینده‌پژوهی در قرن بیست‌ویکم: یک دیدگاه واقعیت‌بنیاد»، در معرفت‌شناسی آینده‌پژوهی (۱۳۹۰)، ترجمه مسعود منزوی، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی-مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- مردوخی، بایزید (۱۳۹۲)، *روش‌شناسی آینده‌نگری*، تهران: نشر نی.
- مشرق‌نیوز (۱۳۹۰)، پیش‌بینی زندگی انسان در صد سال آینده، نشانی اینترنتی: <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/93889/>
- موسسه افق آینده‌پژوهی راهبردی (بی‌تا)، بی‌نا، نشانی اینترنتی: <http://www.iran-futures.org/category/>
- میلز، سی‌رایت (۱۳۶۰)، *بینش جامعه‌شناختی: نقدی بر جامعه‌شناسی امریکایی*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: شرکت سهامی انتشار.

نینیلوتو، ایلکا «آینده‌پژوهی: علم یا هنر؟» در معرفت‌شناسی آینده‌پژوهی (۱۳۹۰)، مترجم: مسعود منزوی، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری‌های دفاعی-مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
وبر، ماکس (۱۳۷۶)، **دانشمند و سیاستمدار**، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
هیتنا (۱۳۹۲)، پنجاه سال پس از امروز؛ جهان سال ۲۰۶۴، نشانی اینترنتی:
<http://hitna.ir/fa/news/12627/2064>.

- Bourdieu, P. & Wacquant, L. J. D. (1992), *An Invitation to Reflexive Sociology*, Polity Press.
- Lee, A. MC. (1976), "Presidential Address: Knowledge for whom?" *American Sociological Review*, 1976, 41 (6), Pp. 925-936.
- Lynd, R. S. (1939), *Knowledge for What: The Place of Social Science in American Culture*, Princeton University Press.
- Oxfam (2017), "Just 8 men own same wealth as half the world", available from <https://www.oxfam.org/en/pressroom/pressreleases/2017-01-16/just-8-men-own-same-wealth-half-world>
- Oxfam (2015), "Richest 1% will own more than all the rest by 2016", available from <https://www.oxfam.org/en/pressroom/pressreleases/2015-01-19/richest-1-will-own-more-all-rest-2016>
- Sardar. Z. (2010), "The Namesake: Futures; futures studies; futurology; futuristic; foresight—What's in a name?", *Futures*, 42 (3), Pp. 177-184.

